

نگاهی به کنایه‌های قرآنی با رویکرد تأویلی

امیر توحیدی^۱
مرضیه کیانی^۲
زهرا صادقی^۳

چکیده

یکی از اسلوب‌های بیانی که در قرآن کریم، فراوان به کار گرفته شده کنایه است. این روش در عین زیبایی خاص خود یکی از مؤلفه‌های اعجاز بیانی قرآن را تشکیل می‌دهد. از آنجا که کنایه در اصل به معنای غیرمستقیم و غیرصریح، سخن گفتن است، بی تردید برای دستیابی به لایه‌های زیرین و بواطن عمیق کنایه‌های قرآنی و درک معانی و مفاهیم ژرف آنها باید به روایات اهل بیت (ع) که مبین و مفسر قرآن کریمند، رجوع کرد. به همین منظور در این مقاله تلاش شده ضمن بیان اهمیت، اقسام و فواید کنایه، معناشناسی این قسم از عبارات قرآنی با استمداد از روایات ائمه هدی (ع) صورت پذیرد.

واژه‌های کلیدی: کنایه، اقسام کنایه، تأویل کنایه‌های قرآنی،

^۱ - استادیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

^۳ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۳/۲۰

مقدمه

یکی از پررنگ ترین جلوه های هنری در هر زبان، به کنایه سخن گفتن است و در حقیقت عصاره ای است که ناب ترین عناصر هنری موجود در هر واژه یا جمله را در خود جای داده است. به طوری که در گفتارهای روزانه، برای بیان ما فی الضمیر، از کنایه استفاده می شود و آنجاست که گویندگان و نویسندگان، صراحت را کنار گذاشته، به پوشیدگی روی می آورند. زیرا آنچه کلام را هنری و جذاب می کند، شیوه غیر مستقیم در بیان مقصود است.

کنایه یکی از فنون بلاغت در مبحث علم بیان به شمار می آید و از دیر باز مورد توجه ادباء بوده است.

وقتی به اصل کنایه ها دقت می کنیم و به ریشه یابی آنها می پردازیم، می بینیم که سررشته بیشتر آنها در آیات قرآنی از جمله داستانهای پیامبران و مسائل معتنابهی که در قرآن آمده، همچنن در آداب و رسوم اجتماعی، باورهای اساطیری، بینشهای مذهبی و غیره یافت می شود که حتی می توان گفت در ساختن کنایه های فارسی نیز نقش مهمی را ایفا کرده اند. (میرزانی، ۹۰۳)

بنابر این در زبان عربی نیز استفاده از کنایه، سابقه طولانی داشته و در اشعار جاهلی، تعبیر کنایی بسیاری به چشم می خورد و به قول زرکشی، عرب ها کنایه را نوعی بلاغت و زیبایی به شمار می آورند و آن را رساتر از تصریح می دانند (الکنایة ابلغ من التصریح) و حتی ضرب المثل های فصیح عربی نیز به کنایه بوده است. (زرکشی، ۳۱۳/۲)

اگرچه بعضی ها گفته اند که در قرآن، کنایه وجود ندارد؛ زیرا کنایه از باب مجازگویی است و مجاز، در کلام خدا راه ندارد، اما در میان معارف بلند و عمیق آیات قرآنی، آرایه های زیبا و شیوه های بیانی شگفتی نیز به چشم می خورد که با شیوه ها و آرایه های موجود در زبان و فرهنگ آن زمان مطابقت دارد؛ چراکه یکی از روش های رایج در بین شاعران و سخنوران آن زمان، استفاده از تعبیرهای کنایی بوده است. برخی از مفسران نیز در تفاسیر خود از کنایه های موجود در قرآن، سخن به میان آورده اند؛ چنانچه زمخشری می گوید: «کنایه آن است که چیزی ذکر شود اما نه با لفظ موضوع له خودش؛ مانند ذکر قامت بلند با لفظ «طویل النجاد و الحمائل». (زمخشری الکشاف، ۲۱۳/۱)

طبرسی نیز می گوید: کنایه آن است که از ذکر لفظ یک چیز اعراض شود و به جای آن لفظی ذکر گردد که بر آن معنا دلالت کند. (طبرسی، ۳۳۸/۱؛ ر.ک: احکام القرآن، جصاص، ۵۱۱/۱. او نیز همین تعبیر را در مورد کنایه به کار برده است)

بنابر این، قرآن کریم با واداشتن انسان ها به تفکر و تعقل و تدبر در آیات الهی به رشد و راهنمایی و هدایت آنها، همت می گمارد که گاه جهت نیل به این مقصود، زبان رمز و کنایه به کار گرفته است تا حقایق و واقعیات لطیف و دور از ذهن، توسط معلمان واقعی قرآن کریم، تبیین گردد لذا این مقاله، در صدد پاسخگویی به این سؤال اساسی است: " مفاهیم مستور کنایات قرآنی در مقام تأویل چیست؟"

کنایه

کنایه از مصدر کنی یکنی و به معنی ستر و پوشاندن است. (فراهیدی، ۴۱۱/۵؛ احمد، رضا، ۱۱۶/۵) و به معنای ترك تصریح نیز آمده و مصدر است برای «کنی» چون «رَمی» یا «گنا» چون «دعا» چنانچه

گفته می‌شود: «كُنَيْتُ او كنوت بكذا عن كذا». (ابن‌منظور، ۲۳۲/۱۵) و با دو حرف جر «ب» و «عن» متعدی می‌شود یعنی می‌گویند: «کنی عن الشيء» یا «کنی بالشيء کنایه» (زمخشری، اساس البلاغة، ۵۵۲) ابو جعفر بیهقی می‌گوید: الکنایة ان تتکلم بشيء ونريد به غيره. (بیهقی، ۱۹۴) تفتازانی هم در تعریف کنایه می‌نویسد: [الکنایة] لفظ ارید به لازم معناه مع جواز ارادته معه. (تفتازانی، المطول، ۴۰۷)

ابوعبیده نیز در مجاز القرآن می‌گوید: کنایه عبارت است از هر آنچه از کلام و سیاق، فهمیده شود بی‌آنکه اسم آن به صراحت گفته آید و این لفظ در اصل و در میان اصحاب لغت برای دلالت به این مفهوم خاص وضع نشده است بلکه دلالت آن از سیاق کلام با به‌کار بردن نازک‌اندیشی دریافت می‌شود. (ابوعبیده، ۱۲/۱)

قدامتبن جعفر، هم معتقد است: «یرید الشاعر دلالة علي معني من معاني فلا يأتي باللفظ الدال علي ذلك المعني بل بلفظ يدل معاني هو ردفه و تابع له.» (قدامتبن جعفر، ۱۵۷) شاعر می‌خواهد به معنایی از معنای اشاره کند و لفظی را که بر آن معنی دلالت دارد، نمی‌آورد؛ بلکه لفظی را می‌آورد که بر معنایی هم‌ردیف و تابع آن دلالت دارد. چنین به نظر می‌رسد که مقصود وی در تعریفی که به دست داده است، به‌کارگیری واژه «إرداف» به جای کنایه است.

در کتاب معانی و بیان آمده: کنایه در اصطلاح آن است که لفظی را بگویند و از آن لازم معنی مجازی اراده کنند به این شرط که اراده معنی حقیقی نیز جایز باشد. (همایی، معانی و بیان، ۲۰۵)

فایده وجود کنایه در کلام

انتقال گوینده از سخن صریح به کنایه، عللی دارد. همایی می‌گوید: غرض از کنایه این است که مخاطب، از معنی ظاهری کلام، که به ذهن نزدیک‌تر است، به منظور اصلی گوینده، یعنی معنی بعید، منتقل شود که مفهوم کنایی است. به عبارت دیگر، معنی حقیقی کلمه معتبر، معنی کنایی می‌شود. (همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۵۷/۲-۲۵۶)

سیوطی به نقل از بدرالدین مالک می‌گوید: عدول کردن از تصریح به کنایه به خاطر نکته‌ای انجام می‌گیرد چون: توضیح، بیان حال موصوف، مقدار حال او یا قصد مدح یا نّم یا اختصار یا پوشاندن، حفظ کردن، معماگویی یا تعبیر از دشوار با بیان آسان و یا تعبیر از معنی زشت با لفظ زیبا. (سیوطی، ۴۸/۲)

زرکشی نیز در کتاب خود، علاوه بر موارد فوق، به مواردی چون: توجه دادن به قدرت عظیم، رعایت ادب، قصد بلاغت و مبالغه، اعتماد بر هوشیاری مخاطب نیز اشاره نموده است. (زرکشی، ۳۱۳/۲)

اسماعیلی می‌گوید: فایده کنایه در کلام مانند استعاره، تحسین لفظ و تأثیر سخن و تهییج قوه خیال است، ولی برخلاف استعاره، در آن تشبیهی وجود ندارد. (اسماعیلی، ۱۲۵)

و این در حالی است که برخی پژوهشگران بر این باورند که کنایه همیشه در قالب عبارت اعم از جمله یا ترکیب بیان می‌شود و همین امر را یکی از ملاک‌های تمایز میان استعاره و کنایه قرار داده‌اند. (شمیسا، ۹۹)

اقسام کنایه

کنایه بر حسب معانی دارای اقسامی است: کنایه از صفت، کنایه از موصوف، کنایه از نسبت. (تفتازانی، مختصر المعانی: بی تا، ۴۱۳)

کنایه از صفت کنایه‌ای است که در آن، صفتی مورد نظر است که مکنی عنه آن، صفتی باشد که ملازم موصوف مذکور در کلام است. (نک: جواهر البلاغه، هاشمی، ۳۵۰)

کنایه از موصوف، کنایه‌ای است که وصف اسمی را بگوییم و از آن خود اسم را اراده کنیم. (شمیسا، ۹۴)

کنایه از نسبت، کنایه‌ای است که با آن اثبات و نفی امری بر امری خواسته می‌شود و صفت و موصوف با آن گفته شود ولی به نسبت موجود تصریح نمی‌شود با آنکه خود همین نسبت، مورد نظر است. (الحسینی،)

تأویل در اصطلاح و ارتباط آن با کنایه

«تأویل» از معدود کلماتی است که در اصطلاح دارای معانی متفاوت است. مفسران درباره آن اختلاف نظرهای فراوانی پیدا کرده‌اند و تعاریف گوناگونی از آن ارائه داده‌اند، که با مطالعه نظرات مطرح شده و صرف‌نظر از بیان آنها، دو نظریه کلی قابل ذکر است:

(الف) نظریه‌ای که تأویل را از نوع مفاهیم و معانی می‌داند؛

(ب) نظریه‌ای که تأویل را از حقایق خارجی و عینی می‌داند. (نک «پژوهشی پیرامون مفهوم تأویل در قرآن» تجری، تبیان، ش ۱۶)

اما گذشته از معانی مختلفی که در این زمینه بیان شده، اخبار و احادیث ائمه اطهار (ع)، تأویل را بطن قرآن قلمداد کرده‌اند.

بی تردید بحث از باطن قرآن نیز اولین بار توسط شخص پیامبر (ص) مطرح شده است، سپس این موضوع توسط ائمه هدی (ع) گسترش یافته است؛ آنجا که رسول خدا (ص) فرمود: «و ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» (عیاشی، ۲۲/۱) بنابراین، برای قرآن - و رای آنچه ما از آن می‌خوانیم و می‌فهمیم - حقیقتی وجود دارد که نسبت آن به قرآن به مثابه نسبت روح است به جسد و گفتنی است که حیات طیبه قرآن مرهون همان روح آیات است، که از سنخ الفاظ نیست و در روایات از آن تعبیر به بطن شده است.

در روایتی که به سند صحیح از امام باقر (ع) نقل شده، چنین آمده: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله» (مجلسی، ۹۷/۸۹؛ عیاشی، ۱۱/۱)

بنابراین می‌توان گفت: باطن قرآن رمز جاودانگی آن به شمار می‌رود و فهم بسیاری از آیات و تفسیر آنها بستگی به فهم بطون قرآن دارد. برای مثال حجم وسیعی از آیات قرآن در رابطه با اشخاص و حوادثی خاص نازل شده است که طی قرون متمادی اثری از آن حوادث و اشخاص موجود نیست، اما با این وجود محتوای کلی آیات قرآنی از بین نرفته و در نهایت صلابت و استواری قرار دارد؛ زیرا به منطوق روایات، این‌گونه آیات، افراد و حوادث مشابه خود را نیز در بر خواهد گرفت.

امام باقر (ع) در این باره می‌فرماید: «و لو أن الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیة لما بقی من القرآن شیء ولكن القرآن یجری اوله علی آخره مادامت السموات و الارض و لكل قوم آیه یتلونها هم منها من خیر او شر...» (عیاشی، ۱۰/۱)

با دقت نظر در این‌گونه احادیث و همچنین با توجه به روایاتی که ذیل آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران آمده، این نکته به ذهن می‌رسد که علم به تأویل تمام آیات قرآن یا به عبارتی علم به همه بواطن قرآن، در انحصار راسخان در علم یعنی محمد و آل محمد (ع) است. امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله» (عیاشی، ۱/۱۶۴) پس از این جهت بواطن قرآن، تأویل نامیده می‌شود که دلالت و انطباق آیات بر آن معانی و مصادیق آشکار نیست و باید از راسخان در علم اخذ گردد. دلیل دیگر در تأیید این مطلب فرمایش امام صادق (ع) است که فرمود: «إذا اردت العلم الصحيح فعندنا اهل البيت». (مجلسی، ۲۶/۴۰۴)

همچنین آن امام همام در شأن کنایات قرآنی و فهم معانی عمیق و شگرف آن، داوود بن کثیر را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: «یا داود إنّ الله خلقنا و اكرم خلقنا و فضلنا و جعلنا امنائه و حفظته و خزانه علي ما في السموات و ما في الارض جعل لنا "أضداداً" و اعداءً فسمّانا الله في كتابه و كُنّي عن اسمائنا باحسن الاسماء و احبّها اليه تكنيةً عن العدو و سمّي اضعادنا و اعدائنا في كتابه و كُنّي عن اسمائهم و ضرب لهم الامثال في كتابه في ابعض الاسماء اليه و الي عباده المتّقين. (بحرانی، اللوامع النورانية، ۲۲۹) یعنی: ای داوود! همانا خداوند ما را خلق فرمود و گرامی داشت و برتری بخشید. نیز ما را امانا، حافظان و خزانه‌داران خودش بر آنچه در آسمان‌ها و زمین است قرار داد. برای ما اضعاد و دشمنانی قرار داد و در کتابش ما را نام برد و از اسامی ما با نیکوترین و محبوب‌ترین اسما به کنایه یاد کرد تا از دشمن پوشیده بماند و اضعاد و دشمنان ما را در کتابش نام برد و اسماي آنها را به کنایه یاد کرد و از آنها در قرآن در غالب مبعوض‌ترین نام‌ها نزد او و بندگان پرهیزکارش مثل‌ها زد.

بنابراین، کنایه‌هایی به کار رفته در قرآن کریم، در صورتی که بار معنایی مثبت داشته و مدح و ستایشی در آنها لحاظ شده باشد در مقام تأویل در ارتباط با ائمه هدی (ع) و شیعیان آنهاست و اگر بار معنایی منفی داشته و مذمت و سرزنشی را در بر داشته باشد ناظر به مخالفان و معاندان انبیا و اولیای الهی و ائمه هدی است. مؤید این استنباط، روایاتی است که ذیل آیات حاوی کنایه وارد شده و این تلقی را به اثبات می‌رساند.

در این قسمت به نمونه‌هایی از عبارات کنایه قرآن و روایات ذیل آنها اشاره می‌نمایم.

لسان صدق

«و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدقٍ علیاً» (مریم، ۵) یعنی: و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم و برای آنها [در میان مردم] آوازه نیک بلندمرتبه‌ای قرار دادیم.

عبارت «و جعلنا لهم لسان صدقٍ علیاً» بر سبیل کنایه است و زبان، کنایه از ذکر نیکو و ثنای زیباست؛ زیرا ثنای نیکو به وسیله زبان انجام می‌گیرد؛ همان‌گونه که دست، کنایه از عطا و بخشش است. (صافی، ۸/۳۱۲؛ فیض کاشانی، ۳/۲۸۵)

زمخشری نیز معتقد است که چون معمولاً مدح و ثنا با زبان است در اینجا تعبیر به زبان کرده، همچنان‌که عطیه و بخشش معمولاً با دست است و تعبیر به ید می‌شود. شاعر گفته است: «أني أتنتني لسان لا أسربها.» منظور از لسان، نامه و سخن است نه زبان معمولی، و «لسان العرب» یعنی لغت و کلام عرب. (زمخشری، الکشاف، ۳/۲۳)

قبل از این آیه، خداوند متعال به ذکر اجمالی از داستان ابراهیم (ع) می‌پردازد و مسئله توحیدگرایی و استواری در دعوتش و ارزانی داشتن فرزندی به نام اسحاق و فرزندزاده‌ای به نام یعقوب و نبی قرار دادن هر دو را بیان می‌فرماید. سپس عطا کردن نعمتی فراتر از فرزند و مقام والای رسالت و رحمت

مختص بندگان خالص را یادآور می‌شود تا اینکه به آیه مورد نظر می‌رسد.

اکثر مفسران در این امر اتفاق نظر دارند که منظور از علیاً، به نیکی یاد کردن و آوازه بلند داشتن دین ابراهیم(ع) و آل اوست که همه ادیان از جهود و نصارا و مسلمان آن را قبول دارند، و از این روست که مسلمانان می‌گویند: خداوند! به محمد و خاندانش درود فرست همان‌گونه که بر ابراهیم و خاندانش درود فرستادی. (نک کاشانی، منهج الصادقین، ۴۱۵/۵؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۴۵/۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۷۶/۱۵؛ ابوالفتوح رازی، ۹۳/۳)

حضرت امیرمؤمنان علی(ع) نیز می‌فرماید: «لسان الصدق للمرا يجعله الله في الناس خيراً من المال يأكله و يورثه» (کلینی، ۱۵۴/۲) یعنی: خاطرة خوب و نام نیکی که خداوند برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد از ثروت فراوانی که هم خودش بهره می‌گیرد و هم به ارث می‌گذارد بهتر و برتر است. و اما در مورد تأویل این عبارت کنایی، حضرت امیر(ع) به نقل از پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «ليلة عرج بي الي السماء، فقيل لي: من استخلفته علي اهل الارض؟ فقلت خير اهلها لها اهلاً: علي بن ابي طالب، أخي و حبيبي و صهري يعني ابن عمي. فقيل لي: يا محمداً تحبه؟ فقلت: نعم يا رب العالمين. فقال لي أحبّه و مر أمّك بحبه، فأني أنا العليّ الاعليّ إشتقت له من أسمائي إسماء فسميته علياً، فحبط جبرئيل فقال: إنّ الله يقرء عليك السلام و يقول لك: اقرأ. قلت: و ما أقرأ؟ قال: "و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدقٍ علياً"». (حسکاني، ۴۶۳/۱؛ جعفري، ۱۹۳) یعنی: علي بن ابي طالب(ع) فرمود: پیامبر(ص) فرمود: آن شب که مرا به معراج بردند، به من گفته شد: چه کسی را جانشین خود برای اهل زمین قرار دادی؟ گفتم: بهترین اهل آن، علي بن ابي طالب برادرم و دوستم و دامادم و پسرعمویم را. گفته شد: ای محمد آیا او را دوست داری؟ گفتم: آری ای پروردگار جهانیان. به من گفته شد: او را دوست بدار و امت خود را به دوست داشتن او امر کن همانا من علي اعلي هستم و نام او را از نام‌های خود مشتق کردم و او را علي نامیدم. پس جبرئیل فرود آمد و گفت: خداوند بر تو سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ گفت: «و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدقٍ علياً».

با استناد به روایات وارده از امام صادق(ع) که می‌فرماید: «و جعلنا لهم لسان صدقٍ علياً» یعنی علي بن ابي طالب. (صدوق، الخصال، ۳۰۵/۱؛ اربلي، ۹۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۰۷/۳؛ بحراني، البرهان، ۱۲۶/۵) و از امام حسن عسکري(ع) که می‌فرماید: «و جعلنا لهم لسان صدقٍ علياً» یعنی امیرالمؤمنین(ع). (مجلسي، ۹۳/۱۲ و ۵۷/۳۶؛ قمی، ۲۵/۲)، همچنین با توجه به روایت یونس بن عبدالرحمن که گفت به امام رضا(ع) عرض کردم: «انّ قوماً طالبوني باسم امير المؤمنين(ع) في كتاب الله عزّوجلّ، فقلت لهم: من قوله تعالي "و جعلنا لهم لسان صدقٍ علياً" فقال: صدقت، هو هكذا» (حسینی استرآبادي، ۳۰۴/۱) همانا گروهی، از من اسم امیرمؤمنان(ع) را در کتاب خداوند عزّوجلّ درخواست نمودند، من به آنها (مردم) گفتم: از جمله آن این آیه است: «و جعلنا لهم لسان صدقٍ علياً». حضرت فرمود: راست گفتمی، همین‌طور است. ؛ می‌توان گفت مفهوم عبارت کنایی "لسان صدق"، شأن والای حضرت امیر(ع) است؛ چنان‌که آن حضرت، خود را این‌چنین معرفی می‌فرماید: «انا لسان الله الصادق» (صدوق، معانی الاخبار، ۱۷)؛ «انا عين الله و لسانه الصادق» (الاختصاص، ۲۴۸؛ مجلسي، ۱۹۹/۲۴).

روایات ذیل نیز حاکی از آن است که این معنا در آیه، می‌تواند پس از حضرت علی(ع) به جانشینان برحق ایشان هم اطلاق گردد:

حضرت زهرا(س) به نقل از پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «الائمة من وُلدي السنة الصدق» (عاملي،

۴۷۳) ائمه (ع) از نسل من، لسان‌های صدق هستند.

آن حضرت در روایت دیگری به نقل از پدر بزرگوارشان می‌فرماید: «... فهم ائمة الحق و السنة الصدق، منصور من نصرهم، مخذول من خذلهم» (مجلسی، ۳۵۱/۳۶؛ حر عاملی، ۵۱؛ خزّان قمی، ۱۹۵؛ انصاری زنجانی، ۱۶۰/۱۸؛ لجنة تحقیق، ۹۷) ... پس ایشان ائمة حق و لسان‌های صدق هستند، هر کس ایشان را یاری دهد، یاری شده است و هر کس ایشان را خوار کند، خوار شده است.

از مجموع روایات چنین برمی‌آید که در مقام تأویل، مفهوم عبارت کنایه‌ی آیه، وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان، علی (ع) و جانشینان برحق ایشان است. حال شاید این سؤال پیش بیاید که چرا دو بار پشت سر هم، در این آیه به نام مبارک حضرت اشاره شده؟ جواب این سؤال را شریف لاهیجی پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «بنا بر، این تأویل، نام نامی و اسم سامی حضرت به عینه در قرآن مذکور شده، در این صورت "علیاً" بدل "لسان صدق" است.» (شریف لاهیجی، ۲۳/۳)

گزیدن دست در روز قیامت

«و یوم یعضّ الظالم علی یدیه یقول یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً» (الفرقان، ۲۷) [به یاد آور] روزی که آن ستمکار، دستان خویش را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش من به همراه پیامبر راهی در پیش گرفته بودم).

عبارت «و یوم یعضّ الظالم علی یدیه» بر سبیل کنایه است. دست به دندان گزیدن، پشیمان شدن، جویدن لب‌ها و سرانگشتان به دندان گرفتن، دندان به هم ساییدن و مانند آن، همه کنایه از خشم و افسوس است؛ زیرا تمام این کارها از پیامدهای آن می‌باشد. (زمخشری، الکشاف، ۲۷۶/۳؛ صافی، ۱۱/۲۰؛ درویش، ۳۴۹/۵)

یکی از ویژگی‌های روز رستاخیز، پدیدار شدن دریغ‌ها و حسرت‌هاست. در این آیه، خداوند یکی از صحنه‌های عجیب را بیان می‌فرماید. روز قیامت روزی است که ستمکار و بیدادپیشه، مانند «عقبه بن ابی معیط» از فرط ندامت و حسرت، انگشت خود را می‌گزد و بر خود می‌پیچد. این سرنوشت شوم کسانی است که برای خود، دوستانی غیر از خدا بگیرند. ظالم در این روز شروع به خوردن دستانش می‌کند تا اینکه به آرنج‌ها می‌رسد و سپس دوباره رشد می‌کند و پیوسته این چنین می‌شود و هرگاه که دستش می‌روید، از سر پشیمانی نسبت به آنچه انجام داده آن را می‌خورد. در آن روز انسان ستمکار می‌گوید: «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً» (ای کاش به راه سعادت‌آفرین پیامبر گام سپرده و از راه هدایت و راهنمایی او بهره گرفته بودم). (طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۹/۱۷)

طبرسی در جوامع الجامع نیز، پس از اینکه به همین مطالب اشاره می‌کند، در ادامه می‌گوید: ممکن است الف و لام "الظالم"، عهدی باشد که در این صورت مخصوص کسی است که داستان آن نقل شد، یعنی "عقبه بن ابی معیط" و ممکن است برای جنس باشد که در این صورت تمام ستمکارانی را که در گمراهی از دوستانشان پیروی می‌کنند در بر گیرد. (طبرسی، ۳۶۱)

مؤلف تفسیر احسن الحدیث، الف و لام «الظالم» و الف و لام «الرسول» را عهدی می‌داند و می‌گوید: «اشاره به ظالمی معهود و رسول خدا (ص) می‌باشد؛ گویی واقعه‌ای در رابطه با این آیه و آیه بعدی رخ داده است.» (قرشی، ۲۸۶/۷)

در عین العبرة، بحار الانوار، روض الجنان و المناقب، سبب نزول آیه به نقل از ابن عباس این گونه آمده: «عقبه بن ابی معیط و ابی بن خلف دو نفر از سران مشرکان مکه بودند. عقبه معمولاً بعد از برگشت از سفر مردم را برای اطعام دعوت می‌کرد. در يك مهمانی پیامبر (ص) را نیز دعوت کرد. حضرت

شرط تناول غذا را گفتن لا اله الا الله و محمداً رسول الله قرار داد؛ عقبه نیز شهادتین را گفت. وقتی به گوش دوستش، ابی رسید، او را ملامت کرد و از عقبه خواست که بر روی پیامبر (ص) آب دهان بیندازد. عقبه این کار را کرد و مرتد شد و سرانجام در جنگ بدر کشته شد. علی هذا منظور از "الظالم" از لحاظ مصداق اولی «عقبه» است که در روز قیامت از کثرت تأسف، دست خود را خواهد جوید و می‌گوید ای کاش ابی بن خلف را دوست خود نمی‌گرفتم.» (ابن طاووس، مجلسی، ۶۹/۱۸؛ ابوالفتوح رازی، ۲۱۴/۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷/۱)

امام صادق (ع) فرمود: «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً» یعنی علی بن ابی طالب (ع). (حسینی استرآبادی، ۳۷۰؛ بحرانی، البرهان، ۴۴۶/۵) یعنی کافر می‌گوید: ای کاش همراه با رسول خدا ولایت علی (ع) را نیز می‌پذیرفتم.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) نیز چنین آمده است: «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً فقبلت ما امرنی والتزمت من موالاته علی (ع) ما الزمنی» (تفسیر العسکری، ۱۳۲) یعنی: آن شخص ظالم می‌گوید ای کاش با پیامبر (ص) راهی برمی‌گرفتم و دستوراتش را می‌پذیرفتم و اوامرش را در مورد ولایت علی بن ابی طالب (ع) اجرا می‌کردم.

بنابراین از مجموع روایات وارده نتیجه می‌گیریم که کنایه در این آیه در مقام تأویل به سردهسته دشمنان اهل بیت (ع)، که اولین ظالم به حق آل الله بوده، برمی‌گردد و اوست که در روز قیامت دستانش را به نشانه حسرت و پشیمانی می‌گزد، اما دیگر فرصتی برای جبران ندارد؛ زیرا ظلم او نابخشودنی است و می‌توان این کنایه را به همه دشمنان اهل بیت (ع) و ظالمان دیگری که از ظالم اصلی پیروی کردند نیز تسری داد و به قول شیخ صدوق: «من تولی ظالماً فهو ظالم» (صدوق، الاعتقادات الامامیه، ۱۰۳) یعنی: هر کس ظالمی را دوست بدارد [ولایت او را بپذیرد] او نیز ظالم است.

جنب الله

«أن تقول نفساً یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و إن كنت لمن السّاخرین» (الزمر، ۵۶) (که [مبادا] کسی گوید: ای دریغ و افسوس بر آنچه در طاعت و بندگی خدا کوتاهی کردم، در حالی که از مسخره‌کنندگان بودم).

عبارت «علی ما فرطت فی جنب الله» بر سبیل کنایه است. جنب در اصل به معنای عضو (پهلوی) بوده، سپس به‌طور استعاره در سمت آن عضو استعمال کرده‌اند، چون عادتشان در سایر اعضا نیز بر این بوده است که نام آن را در سمت آن به نحو استعاره استعمال می‌کردند؛ مانند راست و چپ. مراد از سمت و جهت در اینجا مجازی است و کوتاهی و تقریب در جهت طاعت، کنایه از کوتاهی در طاعت خودش است؛ زیرا هر کس جهت را ضایع کند، به طریق اولی هر آنچه که در آن است را ضایع کرده است. (صافی، ۲۰۳/۲۴)

زمخسری نیز این عبارت را کنایه دانسته می‌گوید: واژه «جنب» به معنای جانب و حق چیزی است، بنابراین عبارت «فرطت فی جنبه» یعنی «در حق او کوتاهی کردم». شاعر گفته:

أما تتقین الله فی جنب وامق له کبد حری علیک تقطع

آیا از خدا در حق عاشقی نمی‌ترسی که برای او جگری است که از حرارت عشق تو پاره‌پاره شده است.

و این از باب کنایه است؛ زیرا اگر تو کاری را به جایی مردی انجام دهی در حقیقت برای او انجام داده‌ای در این صورت می‌گویند: این کار را برای خاطر تو انجام داده است. بنابراین عبارت در اصل،

«فرطت في ذات الله» بوده است و ناگزیر، مضافاً الیه محذوفی در تقدیر است اعم از این که عبارت به صورت «في جنب الله» یا به صورت «في الله» گفته شود که در هر دو صورت معنای عبارت، کوتاهی در طاعت و عبادت خدا و مانند آن است. (زمخشری، الکشاف، ۱۳۷/۴)

این بیان و اخطار و انداز برای آن است تا در آن موقع که از خواب غفلت بیدار می شوند هر کسی فریاد و احسرتا بر نکشد و بگوید: چگونه راه افراط پیموده و در پیشگاه پروردگار، عصیان ورزیده و وعده عذاب الهی را استهزا و مسخره می کردم. (بروجردی، ۸۷/۶)

فردی که در روز قیامت فریاد و احسرتا بر می آورد، نه تنها در دنیا مطیع اوامر خداوند نبوده بلکه مرتکب عذری بدتر از گناه شده و دیگران را هم استهزا و مسخره کرده است. و جمله «إن كنت» منصوب در محل حال می باشد و گویا شخص کافر گفته است: من در حالی که اطاعت خدا را نمی کردم در همان حال، اطاعت کنندگان را نیز مسخره و استهزا می کردم. (کاشانی: زبدة التفاسیر، ۹۴/۶)

پیامبر اکرم (ص) در طی خطبه غدیریه می فرماید: «معاشر الناس: انّه جنب الله الذي ذكر في كتابه فقال تعالى: "ان تقول نفسٌ يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله"» (طبرسی، ۶۰/۱) یعنی: ای مردم! او [علی(ع)] جنب الله است که در کتاب خدا ذکر گردیده، آنجا که فرمود: «آن گاه هر نفسی فریاد و احسرتا بر آورد و گوید ای وای بر من، درباره جنب خدا تفریط و کوتاهی کردم».

حضرت امیر مؤمنان علی(ع) طی خطبه ای مقام شامخ خود را این چنین بیان می فرماید: «انا جنب الله الذي يقول: "ان تقول نفسٌ يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله" و انا يدالله المبسوطة علي عباده بالرحمة و المغفرة و انا باب حطة من عرفني و عرف حقّي فقد عرف ربّه، لأنّي وصيّ نبيّه في ارضه و حجّته علي خلقه لا ينكر هذا الا رادّ علي الله و رسوله» (مفید، الارشاد، ۲۴۸؛ صدوق، التوحيد، ۱۶۴؛ صدوق، معانی الاخبار، ۱۷؛ مجلسی، ۹/۴) من همان جنب خدايم که فرمود: «آن گاه هر نفسی فریاد و احسرتا بر آورد و گوید ای وای بر من، درباره جنب خدا کوتاهی کردم.» و من دست خدايم که به مهربانی و آمرزش بر بندگان گسترده و من دروازه ریزش گناهانم. هر که مرا شناخت و حق مرا شناخت، پروردگارش را شناخته است؛ چرا که من وصی پیامبر او در زمینش و حجت او بر آفریدگانش هستم، هیچ کس این را انکار نمی کند جز آن کسی که خداوند و رسولش را رد کند.

در *ینابیع المودة* نیز آمده امیر مؤمنان(ع) فرمود: «انا جنب الله الذي يقول الله تعالى فيه: "ان تقول نفسٌ يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله"» (القدوزي، ۴۹۵) من جنب الله هستم [یعنی] کسی هستم که خداوند متعال فرمود: «ان تقول نفس يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله».

امام سجاد و امام محمد باقر و امام صادق(ع) در مورد این آیه [الزمر، ۵۶] فرمودند: «"جنب الله" عليّ و هو حجة الله علي الخلق يوم القيامة» (مجلسی، ۱۹۱/۲۴؛ فرات کوفی، ۳۶۶) جنب خدا، علی(ع) است و او در روز قیامت حجت خدا بر خلق است.

امام رضا(ع) نیز فرمود: «"في جنب الله"، في ولاية عليّ» (مجلسی، ۱۹۱/۲۴؛ ابن شهر آشوب، ۲۷۳/۳؛ فیض کاشانی، ۳۲۶/۴) في جنب الله [یعنی] در ولایت علی(ع).

از آنجا که خداوند می دانست دشمنان دین، اسامی امیر مؤمنان(ع) و ائمه معصومان(ع) را از قرآن حذف و اسقاط می کنند تا امر را بر مردم مشتبه نموده و باطل خود را میان مسلمانان رواج دهند لذا نام آن بزرگواران را با رمز بیان فرمود و دیدگان دشمنان، نابینا شده و این رموز را نفهمیدند تا به نفع خود حذف نمایند اما روایات معصومین(ع) پرده از این حجاب برداشته و حقیقت کلام خدا را به تشنگان حقیقت نوشانده است. از این رو با آنکا به روایات فوق به جرئت می توان گفت منظور از جنب الله،

حضرت علي(ع) است و روایاتی که در ذیل می‌آید نیز دلالت بر اطلاق «جنب الله» بر سایر ائمه هدی(ع) دارد. متن روایات چنین است: «مالك الجهني، قال: سمعت ابا عبد الله(ع) يقول: انا شجرة من جنب الله، فمن وصلنا وصله الله قال ثم تلا هذه الآية: ان تقول نفس يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله و ان كنت لمن الساخرين» (صفار، ۶۲؛ حویزی، ۴/۴۹۶) یعنی: مالك جهني گفت: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: ما درختی [برآمده] از جنب خدا هستیم، هر کس به ما بیبوندد، خداوند به او می‌پیوندد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: آن‌گاه هر نفسی فریاد و احسرتا برآورد و گوید ای وای بر من، درباره جنب خدا کوتاهی کردم در حالی که از مسخره‌کنندگان بودم.

«علي السائي، قال: سألت ابا الحسن الماضي(ع) عن قول الله تبارك و تعالي "أن تقول نفس يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله" قال: جنب الله امير المؤمنين و كذلك من كان من بعده من الاوصياء بالمكان الرفيع، الي ان ينتهي الامر الي آخرهم والله اعلم بما هو كائن بعده» (کليني، ۱/۳۵۵) یعنی: علي سائي گفت: از امام موسی کاظم(ع) درباره فرمایش خداوند تبارك و تعالي «أن تقول نفس يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله» پرسیدم، حضرت فرمود: جنب خدا، امیر مؤمنان(ع) است، و نیز اوصیای پس از او در جایگاه و الایشان تا این‌که به آخرین تن از ایشان پایان یابد و پس از او [حضرت مهدی(ع)] خدا می‌داند که چه رخ می‌دهد.

خثیمه هم از امام صادق(ع) شنیده است که فرمود: «نحن جنب الله». (صفار، ۶۳)

آن‌چه که از مجموع روایات حاصل می‌شود این است که «جنب الله» کنایه از حضرت علي(ع) و اوصیای به حق ایشان می‌باشد و مراد از «مفرط في جنب الله» نیز کسی است که در پذیرش ولایت حقه علي(ع) کوتاهی نموده و نتیجه کوتاهی در امر ولایت علي(ع)، کوتاهی در اطاعت از خداوند متعال می‌باشد. کسی که منکر ولایت علي(ع) گردد در روز قیامت فریاد و احسرتا برمی‌آورد و به تقصیر خود اعتراف می‌کند که نه تنها در حق علي(ع) کوتاهی نموده بلکه دیگران را نیز به خاطر اطاعت از ولایت علي(ع) مسخره می‌کرده است و وصف حال این منکر ولایت در روز قیامت از لسان پیامبر اکرم(ص) بسیار شنیدنی و تکان‌دهنده است آنجا که می‌فرماید: «يا اباذر يوتي بجاحد حق علي و ولايته يوم القيامة اصم و ابكم و اعمى، يتكبكب في ظلمات القيامة، ينادي "يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله" و في عنقه طوق من النار» (مجلسي، ۷/۲۱۱؛ ابن شهر آشوب، ۳/۲۷۳؛ شريف لاهيجي، ۳/۸۸۲) ای اباذر! منکر علي(ع) و ولایتش را در روز قیامت کر و کور و گنگ می‌آورند او در تاریکی‌های قیامت واژگون می‌شود و ندا می‌دهد «اي وای بر من که در حق علي(ع) کوتاهی کردم»، در حالی که در گردنش حلقه‌ای از آتش باشد.

و به همین سبب است که امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید: «انا جنب الله و انا حسرة للناس يوم القيامة» (حسيني استرآبادي، ۵۰۹) من جنب خدايم و من مایه حسرت و افسوس مردم در روز قیامت. و نیز امام باقر(ع) می‌فرماید: «يا يزيد اشد الناس حسرة يوم القيامة الذين وصفوا العدل ثم خالفوه و هو قوله عزوجل "أن تقول نفس يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله"» (مجلسي، ۲/۳۰) ای یزید! بدترین مردم در روز قیامت کسانی هستند که عدل و عدالت را وصف نموده سپس با او مخالفت کردند و همان فرمایش خدای عزوجل است که فرمود: «أن تقول نفس يا حسرتي علي ما فرطت في جنب الله».

اختلاف درجات

«و هو الذي جعلكم خلائف الارض و رفع بعضكم فوق بعض درجات لئبلوكم فيما ءاتيكم ان ربك لسريع العقاب و انه لغفور رحيم» (الانعام، ۱۶۵) یعنی: و او کسی است که شما را [جانشینان] در

زمین قرار داد و بعضی از شما را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد، تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید، به راستی پروردگار تو زود کیفر [دهنده] است و بی‌تردید او آمرزنده مهربان است. عبارت «رفع بعضکم فوق بعض درجات» بر سبیل کنایه است. غالب مفسران در توضیح و تبیین این عبارت کنایه چنین گفته‌اند: این برتری درجات می‌تواند از نظر فضل و غنا و به باور عده‌ای از لحاظ موقعیت و مقام، سیما، خرد، عمر، دارایی، نیرو و توان باشد، که از حیث موارد مطروحه افراد با هم برابر نیستند و عده‌ای در درجات بالاتر و در مقابل عده‌ای در درجه پایین‌تر قرار دارند. (زمخشری، الکشاف، ۱۶۲/۲؛ صافی، ۲۵۳/۴؛ ۱۸۰/۲؛ طوسی، ۲۳۸/۴).

بنابراین با لحاظ کردن نظرات فوق چنین برمی‌آید که در آیه کریمه اختلاف استعدادها و تفاوت و مواهب جسمانی و روحی مردم و وسعت رزق و شرافت آنها را معیار تفاوت دانسته و در ادامه هدف از اختلاف و تفاوت را چنین بیان می‌کند «لیبلوکم فی ما اتاکم» تا به وسیله این مواهب و امکانات که در اختیارتان قرار داده است شما را بیازماید، که چگونه سپاس می‌گزارید. اما نکته جالب توجه این است که با مورد مطالعه قرار دادن تفاسیر روایی و احادیث وارده در تبیین مفهوم «درجات» چنین به نظر می‌رسد که در لسان اهل بیت (ع) منظور از تفاوت درجات، تفاوت در میزان حب و دوستی و پذیرش ولایت امام معصوم (ع) است، که این ولایت و موذت وسیله‌ای برای سنجش اعمال قرار گرفته و سپس بهترین اعمال اطاعت از ایشان، کوتاهی نکردن در حق شأن و منزلتشان می‌باشد؛ چنانچه امام صادق (ع) به نقل از جد بزرگوارش رسول خدا (ص) فرمود: «ان حب علی (ع) سید الاعمال». (مجلسی، ۴۶/۴؛ بحرانی، مدینه المعجز، ۳۶۵/۲)

و در روایت دیگری آمده: «خیر العمل بر فاطمة و ولدها» (ابن طاووس، فلاح السائل، ۱۴۸؛ مجلسی، ۱۶۳/۴۸؛ روحانی علی‌آبادی، ۲۸۵؛ التوحید، ۲۴۱؛ معانی الاخبار، ۴۱؛ یزیدی محلاتی، ۱۳۳) همچنین در روایت دیگری امام صادق (ع) در تفسیر درجات فرمود: «الذین اتبعوا رضوان الله هم الائمة، و الله یا عمار هم درجات للمؤمنین و بولایتهم و معرفتهم ایانا یضاعف لهم اعمالهم و یرفع الله لهم الدرجات العلی» (کلینی، ۴۱۲/۱؛ مجلسی، ۹۲/۲) کسانی که تبعیت می‌کنند از رضوان خداوند ائمه هدی (ع) هستند، سپس در ادامه فرمود: به خدا سوگند ای عمار (عمار ساباطی) ایشان درجات برای مؤمنان هستند و تنها به واسطه معرفت و شناخت و ولایت ایشان است که مؤمنان به درجاتشان اضافه می‌شود و اعمالشان را خداوند بالا می‌برد.

شاید از کلام امام صادق (ع) بتوان چنین استنباط کرد که ائمه هدی (ع) مصادیق اتم درجات‌اند به گونه‌ای که درجات برتری افراد - حتی سلسله انبیا - نسبت به معرفت و ولایت ایشان سنجیده می‌شود؛ چنانچه روایات متعددی به این نکته اشاره کرده است. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه نك باب سوم از تفسیر مرآة الانوار)

در نتیجه مطالبی را که مفسران در تصریح برتری درجات بیان کرده‌اند، آنگاه مفهوم حقیقی خود را می‌یابد که در راستای کلام نورانی صادق آل محمد (ع) به کار گرفته شود.

کراهت اهل کتاب

«ما یوّد الذین کفروا من اهل کتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم و الله یختص برحمته من یشاء و الله ذو الفضل العظیم» (البقره، ۱۰۵) یعنی: کسانی از اهل کتاب که کافر شده‌اند و نیز مشرکان دوست ندارند، که از سوی پروردگارتان خیری به شما نازل شود و خداوند هر که را خواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

عبارات «ما يود الذين كفروا من أهل الكتاب و لا المشركين أن ينزل عليكم من خير من ربكم» بر سبیل کنایه است.

ظاهر آیه با توجه به سیاق آیات پیشین در خصوص اهل کتاب، مخصوصاً یهود است که تصور می‌کردند پیغمبر موعود از آنهاست و این امتیاز (خیر) که بعثت رسل و انزال کتب باشد، خصیصه آنان است؛ لذا وقتی عکس این قضیه را دیدند، و همچنین شاهد نصرت‌های پیغمبر(ص) در غزوات شدند، به خاطر نخوت و کبری که در وجودشان بود حسدورزی نموده و اظهار نگرانی کردند. (طیب، ۱۳۶/۲) صاحب تفسیر *انوار درخشان* می‌نویسد: آیه کریمه مبنی بر توبیخ یهود است به لحاظ خصلت رذیله حسد و رشک آنان نسبت به اهل اسلام. (حسینی همدانی، ۲۸۰/۱)

همچنین در تفاسیری چون *ارشاد الازهان*، *حجة التفاسیر*، *مجمع البیان*، *جوامع الجامع*، *کاشف*، *اثنا عشری*، *المیزان*، *برگزیده نمونه* و *نور*، مطالبی قریب به مضامین دو تفسیر فوق وارد گردیده است. (سبزواری، ۲۲/۱؛ بلاغی، ۸۳/۱؛ طبرسی، ۳۴۴/۱؛ طبرسی، ۷۰/۱؛ مغنیه، ۱۶۷/۱؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۲۲۲/۱؛ طباطبایی، بابایی، ۱۸۰/۱؛ قرائتی، ۱۷۵/۱)

اما آنچه در تفاسیر روایی آمده، پرده از کنایات برداشته و مطالب مطرح شده را کامل‌تر و مصادیق خیر و کفر را آشکار می‌کند. در این تفاسیر از امام رضا(ع) روایت شده است که فرمود: «ما یود الذین کفروا من اهل الكتاب» الیهود و النصری، و لا المشرکین، هم نواصب یغناظون لذكر الله و ذکر محمد و فضائل علی(ع)» (مراد از اهل کتاب، یهود و نصارا و مراد از مشرکان، ناصبی‌ها هستند که از ذکر خدای متعال و ذکر محمد(ص) و از ذکر فضائل علی(ع) به خشم می‌آیند. (بحرانی، البرهان، ۲۹۹/۱؛ شریف لاهیجی، ۹۶/۱؛ فیض کاشانی، ۲۴۴/۱)

در بسیاری از روایات این نکته به صراحت چشم‌نوازی می‌کند که مقصود از خیر و برکت در آیات قرآن، شأن و منزلت حضرت محمد(ص) و علی(ع) و آل محمد(ع) است. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه نك: مجلسی، ۳۳۳/۹؛ کراچی، ۴۳؛ کلینی، ۳۱۲/۸؛ بحرانی، البرهان، ۳۵۱/۱؛ قمی، ۱۸۰/۲؛ صفار، ۵۸؛ صدوق، ۱۰۴ و ۱۰۵؛ بحرانی، الانصاف، ۲۵۶؛ نعمانی، ۷۲)

بنابراین با اتکا به روایات رسیده، در ذیل این آیه شریفه، "کافران و مشرکان" در مقام تأویل کنایه از مخالفان فضایل آل محمد(ص) دارد و "خیر" بیانگر شأن و منزلت ایشان است.

در خاتمه یادآور می‌شویم کنایه‌های قرآنی علاوه بر آیات مذکور، در آیات فراوانی از قرآن به چشم می‌خورد که در اینجا به ذکر نام برخی از سوره‌ها و شماره آیات آنها اکتفا می‌کنیم: البقره، ۱۷؛ الانعام، ۵۹؛ المائده، ۶۰ و ۶۴؛ الاعراف، ۶۷، ۱۴۹ و ۱۷۱؛ الرعد، ۴۳؛ العنکبوت، ۴۵؛ الحجر، ۳۴، ۶۵ و ۸۸؛ النحل، ۱۶ و ۷۰؛ الکهف، ۴۳ و ۴۲؛ النور، ۲۷؛ الفرقان، ۷؛ النمل، ۴۰؛ القصص، ۲۳ و ۳۲؛ الاحزاب، ۴۹؛ سبأ، ۴۹؛ الزمر، ۲۴؛ غافر، ۱۸؛ فصلت، ۲۰ و...

نتایج مقاله

۱- با وجود نظرات برخی از پژوهشگران قرآنی مبنی بر عدم به‌کارگیری کنایه در قرآن کریم که کلام الهی از تعابیر و لطایف زیبایی کنایی برخوردار است.

۲- از آنجا که قرآن کریم به زبان عربی مبین نازل شده، از زیبایی‌های کلام عربی برخوردار است و از شیوایی کنایه نیز بی‌بهره نبوده و به وفور در آن یافت می‌شود.

۳- نقش کنایه در قرآن، نقش توسعه در دلالت‌های قرآنی و مقاصد الهی است؛ زیرا علاوه بر جنبه‌های ظاهر آیات، آشکار می‌کند که مقصود خداوند از يك تعبیر، فراتر از مقصودی است که از ظاهر لفظ به

دست می‌آید.

۴- طبق فرمایش امام صادق(ع)، این باور به اثبات می‌رسد که این کتاب عظیم، در مقام تأویل که همان بیان مصادیق بطون آیات است، از اسامی ائمه(ع) با نیکوترین و محبوب‌ترین اسما و از دشمنان ایشان با مبعوض‌ترین نام‌ها، یاد کرده است؛ یعنی آنجا که مدح و ستایشی در قالب رمز و کنایه آمده، در ارتباط با اهل بیت(ع) و آنجا که مذمت و سرزنشی در قالب رمز و کنایه مطرح شده، در ارتباط با مخالفان و دشمنان اهل بیت(ع) است.

کتاب شناسی

- قرآن کریم، ترجمه امیر توحیدی، انتشارات حافظ نوین، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- تفسیر العسکری، مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، المناقب، مؤسسة العلامة للنشر، قم، ۱۳۷۹ ق.
 ۲. ابن نعمان، محمد بن محمد (شیخ مفید)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره جهانی هزارة شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
 ۳. همو، الاختصاص، کنگره جهانی هزارة شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
 ۴. ابن بابویه قمي، محمد بن علي (شیخ صدوق)، التوحيد، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.
 ۵. همو، الاعتقادات الامامية، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
 ۶. همو، الخصال، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
 ۷. همو، معانی الاخبار، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۳۶۱ ش.
 ۸. ابن طاووس حسینی حلی، احمد بن موسی بن جعفر، عین العبرة فی غین العترة، دار الشهاب، قم، بی تا
 ۹. همو، فلاح السائل و نجاح المسائل، بوستان کتاب، قم، بی تا
 ۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
 ۱۱. ابو عبیده معمر بن مثنی، مجاز القرآن، مکتبه الخانجی، قاهره، ۱۹۹۵ م.
 ۱۲. احمد، رضا، معجم متن اللغة، دار المکتبه الحیاة، بیروت، ۱۳۸۰ ق.
 ۱۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، مکتبه بنی هاشم، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
 ۱۴. اسماعیلی، اسماعیل، امثال القرآن، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۶۸.
 ۱۵. الحسینی، جعفر، اسالیب البیان فی القرآن، مؤسسه الطباعة و النشر، تهران، ۱۴۱۳ ق.
 ۱۶. القندوزی، الحافظ سلیمان (حنفی)، ینابیع المودة، کتابفروشی بصیرتی، قم، ۱۳۸۵ ق.
 ۱۷. انصاری زنجانی خوئینی، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء (س)، دلیل ما، قم، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.
 ۱۸. بابایی، احمد علی، برگزیده تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۲ ش.
 ۱۹. بحرانی، هاشم، الانصاف فی النص علی الائمة، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
 ۲۰. همو، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
 ۲۱. همو، اللوامع النورانية، انتشارات حسینییه عمادزاده، اصفهان، ۱۴۰۴ ق.
 ۲۲. همو، مدينة معاجز الائمة الاثني عشر و دلائل الحجج علی البشر (مدينة المعاجز)، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
 ۲۳. بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدرا، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۶ ش.
 ۲۴. بلاغی، عبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، انتشارات حکمت، قم، ۱۳۸۶ ق.
 ۲۵. بیهقی، ابو جعفر احمد بن علی، تاج المصادر، تصحیح دکتر هادی عالم زاده، دفتر مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

۲۶. تجري، علي اصغر، پژوهشي پيرامون مفهوم تأويل در قرآن، مجله تبیان، ش ۱۶
۲۷. تفتازاني، سعدالدين، المطول، چاپ قم (ايران)، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. همو، مختصر المعاني، دار الفكر، قم، بی تا
۲۹. جصاص، احكام القرآن، تحقيق صدقي محمد جميل، مكة المكرمة، المكتبة التجارية، بی تا
۳۰. جعفري، يعقوب، سيماي امام علي(ع) در قرآن، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. حرّ عاملي، محمدبن حسن، اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، تحقيق هاشم رسولي محلاتي، المطبعة العلمية، قم، چاپ اول، بی تا
۳۲. حسكاني، عبيدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۳۳. حسين بن علي، ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، بنياد پژوهش هاي اسلامي آستان قدس رضوي، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. حسيني استرآبادي، شرفالدين علي، تأويل الآيات الظاهرة، دفتر انتشارات اسلامي، جامعه مدرسین حوزه علمية قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. حسيني شاه عبدالعظيمي، حسين بن احمد، تفسير اثنا عشری، انتشارات ميقات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۳۶. حسيني همداني، محمدحسين، انوار درخشان، كتابفروشي لطفی، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۳۷. حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلين، انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ ش.
۳۸. خراز قمي، ابوالقاسم علي بن محمدبن علي، كفاية الاثر في النصّ علي الائمة الاثني عشر، انتشارات بيدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۳۹. درويش، محی الدين، اعراب القرآن و بيانه، دار الارشاد، سوريه، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. روحاني علي آبادي، محمد، زندگاني حضرت زهرا(س)، انتشارات مهام، بی تا
۴۱. زرکشي، محمدبن عبدالله، البرهان في علوم القرآن، بی جا، ۴ ج، دارالمعرفه، بی تا
۴۲. زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزي ...، دارالکتب العربي، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. ———، اساس البلاغة، دارالفکر، بيروت، ۱۴۰۹ ق.
۴۴. سبزواري نجفي، محمدبن حبيب الله، ارشاد الازهان الي تفسير القرآن، دار التعريف للمطبوعات، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۴۵. سيوطي، جلال الدين، الاتقان في علوم القرآن، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، اميرکبير، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۴۶. شريف لاهيجي، محمدبن علي، تفسير شريف لاهيجي، دفتر نشر داد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۴۷. شميّسا، سيروس، بيان و معاني، چاپ رامین، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۴۸. صافي، محمودبن عبدالرحيم، الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بيانه، دارالرشيد مؤسسه الايمان، دمشق، بيروت، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ ق.
۴۹. صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد(ص)، مكتبة آية الله المرعشي، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۵۰. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. طبرسی، احمدبن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، مترجمان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش.
۵۳. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش.
۵۴. طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۵۵. طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۵۶. عاملی، ابوالحسن، *تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار*، مؤسسه دارالمجتبی للمطبوعات، قم، ۱۴۲۸ ق. لجنه
۵۷. عیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ق.
۵۸. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۵۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، انتشارات هجرت قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۶۰. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *تفسیر الصافی*، جمعی از فضلا با نظارت عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، قم، ۱۳۸۷ ش.
۶۱. قدامة بن جعفر، *نقد الشعر*، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا، ص ۱۵۷.
۶۲. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.
۶۳. قرشی، علی اکبر، *احسن الحدیث*، بنیاد بعثت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۶۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، دارالکتاب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۶۵. کاشانی، فتح الله، *زبدۃ التفاسیر*، بنیاد معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۶۶. ———، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.
۶۷. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، *التعجب*، دارالغدیر، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۶۸. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، دارالحدیث العلمیه الثقافیه، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۶۹. لجنة تحقیق دانشکده باقر العلوم، *سنن الرسول الاعظم*، امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۷۰. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار*، اسلامیه، تهران، مکرر، ۱۴۰۷ ق.
۷۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ق.
۷۲. مغنیه، محمدجواد، *الکاشف*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۷۳. میرزا نیا، منصور، *فرهنگنامه کنایه*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۷۴. نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه للنعمانی*، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۷۵. هاشمی، احمد، *جواهر البلاغه*، ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرایبی، نشر فیض، کاشان، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۷۶. همایی، جلال الدین، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، مؤسسه نشر هما، قم، ۱۳۷۷ ش.
۷۷. همو، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، نشر هما، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.